



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۲۷

محمد مُحق

## درنگی بر پدیده بنیادگرایی در افغانستان

پدیده بنیادگرایی در افغانستان چندان تازه نیست، و دست کم در چهار دهه گذشته یکی از عناصر عمده در تحولات این کشور بوده است. روند گسترش این پدیده نیاز به مطالعات جدی تر دارد، زیرا از عوامل بسیار مهم در شکل گیری وضعیت کنونی این کشور و زندگی فلاکتبار مردم در این سرزمین است. بدون شک نمی توان خطاهای ستراتژیک دیگر گروه ها از جمله نیروهای چپ در دوران جنگ سرد و کشاندن کشور به این پرتگاه را نادیده گرفت، اما بدون جریان بنیادگرایی و حمایتی که از کشورهای غربی و همپیمانان شان دریافت کرد، افغانستان هرگز به این جا نمی رسید. در تعریف بنیادگرایی، مانند بسیاری از اصطلاحات متعلق به حوزه علوم اجتماعی، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما حد مشترک میان این تعریف ها این است که گروهی از نیروهای مذهبی بنیادهایی را برای دین و زندگی متدینانه، در زمینه فهم و عمل، فرض می کنند که به تصور آنان در گذشته وجود داشته و هر چه به این سو آمده و از آن بنیادها فاصله گرفته ایم به انواع مصایب مادی و معنوی گرفتار شده ایم، به ویژه با مدرنیته و پدیده های نو در زندگی. از چشم انداز بنیادگرایانه، گذشته ای طلایی در جایی از تاریخ دور وجود دارد، و این گذشته طلایی هم دارای وجه مادی است مانند پیروزی های پیهیم و غنایم فراوان که ریشه در نصرت الهی داشته است، و هم دارای وجه معنوی که در درک درست تر از دین، از زندگی و از واقعیت های جهان و جامعه متجلی بوده است. از نظر بنیادگرایان، راه رهایی از یکایک مشکلات کنونی بازگشت به همان بنیادهاست.

متخصصان این پدیده معتقدند که بنیادگرایی، علی رغم ستیز آشکار با مدرنیته، خود مولود دنیای مدرن است، زیرا بر روایتی برساخته در باره گذشته تکیه دارد که در تقابل با وضعیت مدرن تولید شده و می کوشد با تکیه به ابزارهای معرفتی کهنه به دشواری های عصر جدید پاسخ بدهد. طبق دیدگاه بنیادگرایان، در گذشته فهم واحدی از متن دینی وجود داشته، و اجتماعی بر سبک زیست دینی میان همه پیروان دین در عصر نخستین مایه پیوندشان بوده است، و تحولات سیاسی و اجتماعی در اثر آن به سمت و سویی مطلوب رفته است.

در این چشم انداز، تاریخ به فراتاریخ استحاله می شود، مرز قدسی و دنیوی فرو می ریزد، تکثر به سود یکدست انگاری نادیده گرفته می شود، و حتی خون ده ها هزار نفر از نسل نخست متدینان، مانند صحابه پیامبر، که به دست یکدیگرشان ریخته شده همه به خاطر خدا بوده و به خاطر آن پاداش اخروی دریافت خواهند کرد.

مطالعات مستند تاریخی نشان می دهد که این تصویر از گذشته کاملاً ساختگی است، و علی رغم رگه هایی ضعیف از واقعیت، با مواد جعلی فراوانی انباشته شده، و یا در چیدمان واقعیت های تاریخی چنان جعل و تحریفی صورت گرفته است که شباهت آن را با اصل داستان کاملاً از میان برده است. هنگامی که چنین تصویر جعلی ای با رنگ و لعاب دینی به مثابه حقیقت مطلق و انکارناپذیر عرضه می گردد و ملیون ها انسان به پذیرش بی چون و چرای آن فراخوانده می شوند، و هر گونه تردید در اصالت آن با تکفیر، سکولار خواندن، و اتهام نوکری به بیگانگان مواجه می شود، بنیادگرایی به سرحد جنون آمیز خود می رسد. افغانستان در چهار دهه گذشته شاهد گسترش پیوسته این روند از سوی گروه هایی بوده است که به لطف سیاست بین الملل از حاشیه به متن آورده شدند، فضای گفتمان عمومی را تسخیر کردند، و روزگاری را پدید آوردند که ملیون ها آدم، به شمول شمار فراوانی از خود بنیادگرایان، در حال گریز از آن هستند، گریز از واقعیتی آرمانی که برای گذشته فرض می کردند.